

پنجم شهریور
روز گرامیداشت زکریای رازی
(روز داروسازی)



ابوبکر محمد بن زکریای رازی، پزشک - فیلسوف - و کیمیا شناس و دانشمند نامدار ایرانی در روز پنجم شهریور ماه سال ۲۵۱ ماهشیدی (۸۶۵ زایشی) در شهری چشم به جهان گشود. روزگار کودکی و نوجوانی را در همانجا گذراند.

در جوانی به کار زرگری پرداخت، ولی دیری نپایید که به کیمیاگری (شیمی) روی آورد و در پی کار زیاد با مایه های تند و تیز، هر دو چشمش آسیب دیدند، برای درمان چشمان خود به دانش پزشکی روی آورد.

در آن روزگار بغداد جای دانشگاه گندی شاپور را گرفته و نیایش سوی دانش پژوهان و جویندگان دانش گشته بود، رازی هم برای آموزش پزشکی راه بغداد پیش گرفت و چنان شایستگی از خود نشان داد که در پایان کار به سرپرستی بیمارستان معتضدی برگزیده شد.

پس از درگذشت معتضد (خلیفه ی نرملخوی عباسی) به زادگاه خود بازگشت و سرپرستی بیمارستان ری را بدست گرفت و تا پایان زندگی در همانجا بماند.

در واپسین روزهای زندگی نیروی بینایی را یکسره از دست بداد و سرانجام در سال ۳۱۳ با برجای گذاشتن نامی بزرگ از خود، چشم از جهان فرو بست.

کارنامه نویسان سه تن از دانشمندان ایرانی را آموزگاران رازی دانسته اند:

در زمینه ی پزشکی علی ابن سهل ابن ربان تبری (۱)

در زمینه ی فرزانه (فلسفه) ابوزید احمد بن سهل بلخی (۲)

در زمینه ی گیتی شناسی (طبیعیات یا ماتریالیسم) ابوالعباس محمد بن محمد ایرانشهری نیشابوری (۳)

ابن ندیم از زبان رازی گفته است:

روا نباشد که دانش فلسفه را درست دانست و مرد دانشمند را فیلسوف شمرد ، اگر دانش کیمیا در وی درست نباشد و آن را نداند. (مشاهیر جهان رویه ۲۲۳)

از رازی با فروزه های مردی خوش خو و کوشنده یاد کرده و نوشته اند که به بیماران نگاه بسیار مهرورزانه داشت و از هیچگونه یاری رسانی به دردمندان دریغ نمی ورزید، بیماران تنگدست را از سر ریز مهر خود سرشار می نمود و وارون بسیاری از پزشکان آن روزگار، که بیشتر خواهان درمان پادشاهان و فرمانروایان و بزرگان بودند، او بیشتر به فریاد مردم بینوا می رسید. خود در نوشته ی بنام صفات بیمارستان نوشته است: .. هر

کسی شایسته ی پزشکی نیست، پزشک باید دارای فروزه ها و برتری های ویژه باشد.

رازی به اندیشه های فرزانی سُکرات و افلاتون گرایش بیشتری داشت و از اندیشه های ارسطو که در روزگار او هواداران بسیار داشت پیروی نمی نمود، بپاس همین دگر اندیشی، آماج بدگویی و نکوهش هم روزگاران خود شد.

رازی را می توان بر جسته ترین چهره ی خرد گرایی در فرهنگ ایران پس از اسلام به شمار آورد، او نوشتارهای فراوان در باره فریبکاری پیامبران نوشت، شوربختانه همه ی آن گنجینه های گرانبها در آتش کینه توزی مسلمانان پایورز از میان رفتند، ولی نشانه های فراوان از آنها در نوشته های دیگران بر جای مانده اند. از نامدارترین نوشته های رازی در زمینه ی دین ستیزی و دروغگو شمردن پیامبران، فی النبوات و در پی آن حیل المتنبین و مخاریق الانبیاء هستند.

به گفته ی ابوریحان بیرونی، رازی نه تنها اسلام، ونکه همه ی دین های ابراهیمی را می نکوهید و همه ی پیامبران ساعی را کلاهبردار و دغلباز و روان پریش، و پیروانشان را مشتی مردم مَشَنگ و خرد در بازار دین باوری گم کرده می دانست، قرآن را توده ی بی ارزشی از سخنان بیهوده می دانست که سرشار از داستانها و افسانه های خرد ستیز و دبنگانه است، از دید او وحی و نبوت بزرگترین دروغ در کارنامه ی آدمی، و پیامبران فرومایه ترین مردم جهان بوده اند.

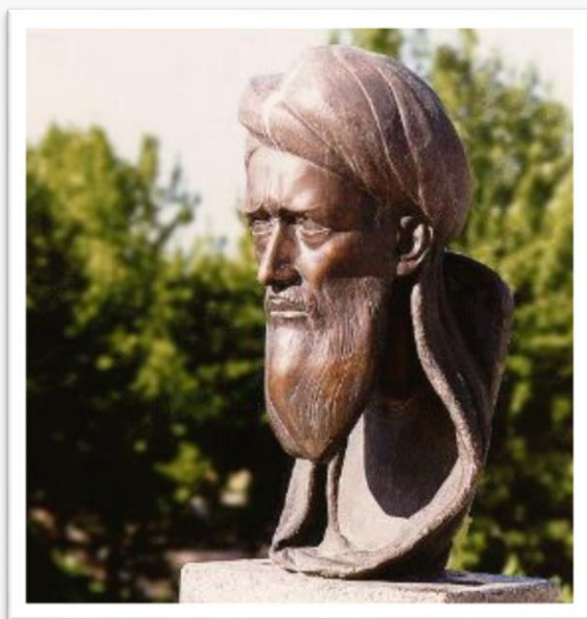
رازی می گفت همه ی مردمان توان رسیدن به گامه ی دانایی، و گسستن بند بندگی دینکاران و دین گذاران از پَر و پای خود را دارند، اگر بباوریم که خدایی هست، باید این را نیز بباوریم که بزرگترین هنر خدا همین خرد ورزیدن و توان فهمیدن است که به رایگان به همه ی مردمان ارزانی داشته است.. اگر خدا کسی را به پیامبری برگزیده باشد، نشان دهنده ی این است که او را بر دیگر مردم جهان برتری داده است، و این از داد خدا به

دور است، خدا پیام خود را از راه خرد و دانش و بینش نیک به همه ی مردم ارزانی داشته است و هیچ نیازی به پیامبر ندارد! اگر کسی خود را پیامبر خدا بنامد بدانید که او دروغزن و پست و فرومایه و دشمن خداست!

یکی از مهندترین نوشته های بجا مانده از زکریای رازی نبیگی بنام **الحاوی** است که بسیاری از کارشناسان آن را ارزشمندتر از قانون پورسینا دانسته اند. این نبیگ که شوربختانه بخش بزرگی از آن از میان رفته است، چندین سده در کانونهای پزشکی اروپا آموزش داده می شد. یکی دیگر از نوشته های نامدار او **طب المنصوری** است که آن را به نام منصور بن اسحاق فرمانروای ری نوشته است. طب المنصوری و برخی دیگر از نوشته های پزشکی محمد رازی به زبان لاتین برگردان و با پیشباز بسیار از سوی دانشمندان اروپا روبرو گشته است. من لا یحضره الطبیب نبیگ دیگر او رهنمودهای ساده برای درمان برخی بیماریهاست. یکی دیگر از نوشته های نامدار او براء الساعه است. از دیگر نوشته های او الطب الملوکی - الجدری - الحصبة در پزشکی و الاکسیر در کیمیا هستند.

در زمینه ی کیمیا، رازی را باید سرآمد همه ی دانشمندان زمان خود شناخت. از کارهای کلان او که استوار بر آزمونهای گوناگون بوده اند، شناخت گوهر گوگرد (اسید سولفوریک) و الکل است.

از پهرست ابوریحان بیرونی و گزارش مسعودی و برخی بنمایه های دیگر می توان دریافت که شمار نوشتارهای رازی از دویست فزونتر بوده است، شوربختانه از آن انبوه نوشتارهای گرانیها در زمینه های: فرزانه (فلسفه) - یزدان شناسی (الهیات) - خرد ورزی (منطق) - سرشت (طبیعت) - فراسوی ماده (فوق طبیعت) و... جز شمار اندکی بر جای نمانده است.



نام برخی از نوشته های او را چنین گزارش کرده اند:

سمع الكيان الهیولی الصغیر و الهیولی الكبير - المطلقه و للجسم
محركا من ذاته طبعا - في العاده - المدخل الي المنطق - كتاب البرهان -
كيفية الاستدلال - العلم الالهي علي راي سقراط العلم الالهي الكبير في
الفلسفه القديمه - رساله در انتقاد اهل اعتزال - قصيده الهیه - الحاصل
في العلم الالهي - الشكوك علي ابرقلس - ردنامه فرفوريس به انابون
المصري - النفس الصغیر - النفس الكبير - الطب الروحاني - في السيره
الفلسفيه - امارات الاقبال الدوله و...

محمد رازی نه فقط در طب به تجربه دست می زد بلکه آزمایش را
در کلیه مباحث علوم طبیعی ضروری می دانست. وی آزمایشهای شیمیایی
خود را با چنان دقتی تشریح و توصیف کرده که امروزه هم هر شیمی دانی
می تواند عینا آن را مجددا به معرض آزمایش درآورد. رازی مواد شیمیایی
را طبقه بندی کرد، در باب وزن مخصوص تحقیقاتی به عمل آورد و به
اکتشافات مهمی از قبیل اکتشاف الكل و اسید سولفوریک نایل آمد. وی
نخستین کسی است که کلیه اشیای عالم را به سه طبقه حیوانات،
نباتات، جامدات تقسیم کرده است. مسعودی در کتاب "التنبیه و

الاشراف" گفته است : رازی در سال ۳۱۰ هجری کتابی در سه مقاله راجع به فلسفه فیثاغوری نگاشت و بعید نیست این توجه به فلسفه فیثاغوری جدید نتیجه تعلم رازی نزد ابوزید بلخی بوده باشد که از شاگردان کندی و متوجه فلسفه فیثاغوری جدید بود. اهمیت محمد رازی در فلسفه بیشتر از آن جهت است که او خلاف بسیاری از معاصران خود در فلسفه عقاید خاصی که اغلب مخالف با آراء ارسطو است ، داشته است. (آیزاک سیمونوف- دایرة المعارف دانشمندان علم و صنعت)

رازی در دانش کالبد شکافی - جانور شناسی - گیاه شناسی - کانی شناسی - زمین شناسی - هوا شناسی- پرتو شناسی -خُنیا (موسیقی) نیز دستی چیره داشت، عود خوب می نواخت و گاه چکامه هم می سرود.

بپاس کوشش های بی دریغ رازی در فن داروسازی، روز پنجم شهریور ماه هر سال روز بزرگداشت زکریای رازی کیمیا شناس بزرگ ایرانی و روز داروسازی نام گرفته است.

پانویس:

۱- علی ابن سهل ابن ربان تبری - Ali ibn Sahl Rabban al-Tabari پزشک، فیلسوف و روانشناس نامدار ایرانی در سده سوم ماهشیدی بود. از زادروز و درگذشت او آگاهی درستی بر جای نمانده است. همین اندازه می دانیم که او فرزند سهل بن بشر، پزشک - ستاره شناس و دانشمند یهودی تبار ایرانی بود و در شهر آمل دیده به جهان گشود.

- برخی او را مسیحی، و برخی زرتشتی و برخی مسلمان دانسته اند، ولی واژه ی رَبَّان یا ابن ربن نشان یهودی بودن اوست. ابن ربن پزشکی را نزد پدرش آموخت، سپس با بهره گیری از نوشته های یونانی و

سریانی دانش خود را فراتر برد و گامهای بزرگی در دانش پزشکی برداشت. روزگار جوانی را در تبرستان گذراند، در سال ۲۲۴ ماهشیدی به میانرودان (عراق کنونی) رفت و در سامرا مانش گزید، و از گرامیداشت ویژه از سوی معتصم خلیفه ی اسلام برخوردار شد. برخی گفته اند در این هنگام اسلام پذیرفته است. ابن ربن را از دیدگاه دانش همپایه ی رازی- مجوسی و پورسینا دانسته اند.

۲- **ابوزید احمد بن سهل بلخی** گیتاشناس (جغرافی دان) رایشگر (ریاضیدان) و فرزانه (فیلسوف) سده ی چهارم ماهشیدی بود. سهل بلخی از راه پَرَوَهان (برهان) و اندیشه های فرزانی، کاخ باورهای دینی را تکان می داد. دینکاران کوشیدند با انگ الحاد او را از گفتن و نوشتن، و بیدار کردن خفتگان باز دارند.

۳- **ابوالعباس محمد بن محمد** ایرانشهری نیشابوری از دانشمندان گرانمایه ی خراسان، از مردم نیشابور بود. در روزگار باستان نیشابور را ایرانشهر هم می گفتند [از این رو ایرانشهری در دنباله ی نام او جا گرفته است].

ایرانشهری، در فرزانه - خردورزی - ستاره شناسی - کیهان شناسی - مردم شناسی - دینهای گوناگون و کارنامه جهان سرآمد دانشمندان روزگار خود بود. شوربختانه مسلمانان پای ورز بسیاری از نوشته های او را از میان بردند.

ناصر خسرو قبادیانی دو نَبِیگ (کتاب) به نامهای «جلیل» و «اثیر» را از او می داند.

از نوشته های ناصر خسرو قبادیانی و ابوریحان بیرونی در باره ی ایرانشهری چنین دانسته می شود که اندیشه های هستی شناسی و جهان بینی ایرانیان باستان در زمینه های یزدان شناسی و چگونگی پدیداری گیتی در جام زمان، و نبرد کیهانی نیک و بد، بر هستی شناسی او هنایش بسیار ژرف داشته اند. ابوریحان بیرونی و ابوالمعالی نوشته اند که ایرانشهری به جای قرآن، یک نَبِیگ پارسی

آورد و فره‌ش (وحی) یا «جبریل» خود را «هستی» نامید و گفت هستی را جز از راه هستی نمی توان شناخت، سخنان پیامبران در باره چگونگی پدیداری هستی یاوه پی بیش نیستند. یکی دیگر از بُنمایه ی ارزشمند در باره ی ایرانشهری زادالمسافرین ناصر خسرو است. ناصر خسرو ایرانشهری را استادِ محمدبن زکریای رازی می داند و با نام بردن از دو نبیگ ایرانشهری با نام‌های «جلیل» و «اثیر»، او را از اصحاب هیولی می‌شمارد و با بازگفت سخنان وی زکریای رازی را می نکوهد که چرا از دیدگاه‌های استاد خویش به اندیشه های ملحدانه رسیده است:

«... و از قول‌های نیکو که حکیم ایرانشهری اندر قدیمی هیولی و مکان گفته است و محمد زکریای رازی آن رازشت کرده است آنست که ایرانشهری گفته است: ایزد تعالی همیشه صانع بود و وقتی نبود که مر او را صنع نبود تا از حال بی‌صنعی به حال صنع آید و حالش بگردد. چون واجب است که همیشه صانع بُود، واجب آمد که آنچه صنع او، بر او پدید آید قدیم باشد و صنع او بر هیولی پدید آینده است. پس هیولی قدیم است و هیولی دلیل قدرت ظاهری خدای است و چون مر هیولی را از مکان چاره نیست و هیولی قدیم است واجب آید که مکان قدیم باشد... و زشت کردن پسر زکریا آن قول را بدانست که گفت: چون اندر عالم چیزی پدید همی نیاید مگر از چیزی، این حال دلیل است بر آنکه ابداع محال است و ممکن نیست که خدای چیزی پدید تواند آوردن نه از چیزی. چون ابداع محال است واجب آید که هیولی قدیم باشد و چون مر هیولی را که قدیم است از مکان چاره نیست پس مکان قدیم است. (زادالمسافرین، رویه ۱۰۳)

بنمایه ها:

دائرة المعارف دانشمندان علم و صنعت - ایزاک اسیموف - بنگاه
ترجمه و نشر کتاب
مشاهیر جهان - الناز محب علیان
آثار الباقیه - ابوریحان بیرونی
زادالمسافرین - ناصر خسرو قبادیانی بلخی
دانشنامه ویکی پدیا

